

از مهنامه‌ی حافظ و حافظ خوانی امین

تا نظری به سبک نوشته و نگارش جوانان

حسن داودزاده

پس از تمام شدن شرح و تفسیر غزل حافظ، در آن جلسه، در دلم چنین دعایی طنین افکند: ای خدای یکتا، این بزرگ بزرگواران، این آبرمرد تاریخ و ادبیات و حقوق، شاعر توانا و کم‌نظیر و این خادم، چه بگویم؟! این شیفته و عاشق «حافظ» را برای فرزندان ما، نوادگان ما، بویژه شیفتگان و دلدادگان ادبیات ایران‌زمین را خود «حافظ» باش. «امین را، امین یا رب‌العالمین» تا آنان نیز بتوانند از این سرمستی سهمی ببرند و این بزرگوار، نورافشان محفل ادبی آنان نیز باشند.

آن‌گاه پروفسور امین، کتابی در دست گرفتند و به حاضران در جلسه نشان دادند که نامش خلوت انس و نویسنده‌اش شاعر و نویسنده‌ی نامی استاد مشفق کاشانی بود و سپس چنین ادامه دادند: «کار جالب و خوبی است و من آن را می‌پسندم. اگر معاصران درباره‌ی فردی که او را می‌شناسند و با او مصاحبت دارند، چیزی بنویسند، خیلی بهتر است. زیرا صدها سال بعد، نسل‌های آینده می‌توانند به طور دقیق و یقین بدانند آن نوشته‌ها صحیح است و تردیدی در آن‌ها نیست. اکنون ما پس از حدود هزار سال هنوز نمی‌دانیم نام حکیم ابوالقاسم فردوسی پدید آورنده‌ی شاهنامه چه بوده است؟! زیرا «ابوالقاسم» کنیه است و نامش را تاکنون هیچ‌کس نمی‌داند چیست؟! حسن است یا علی؟ یا چیز دیگر.»

سپس جناب آقای عباس قربانیان که از نظر بنده می‌شود گفت یک کتاب تاریخ سیار است. زیرا تاریخ ایران‌زمین، بویژه ایران باستان را با متانت و دقت فراوان همواره طوری بیان می‌کنند که گویی خود آن‌جا حضور داشته‌اند. به گوشه‌هایی از آن مشکلاتی که موجب شده است، نام شاعران پنهان بماند، اشاره کردند که تا اندازه‌ی حاضران را قانع نمودند. گفتار ایشان چندین صفحه می‌شود و در این‌جا نمی‌گنجد و از ایشان پیشاپیش پوزش می‌خواهم.

آن‌گاه جناب آقای دکتر محمدرضا بیگدلی این مرد بزرگوار و جانباز ۴۵٪ جنگ تحمیلی که یک پای خود را از دست داده‌اند و در

□ استاد ارجمند، جناب پروفسور امین در جلسه‌ی روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ انجمن دوستداران حافظ، پس از خواندن و معنی‌کردن غزل شماره‌ی ۵۳ از کتاب حافظ خود که بنا بر عادت همیشگی، قبل از خواندن، چند جلدی از آن را بین شرکت‌کنندگان در جلسه پخش می‌کنند (البته بعداً بازپس می‌گیرند!) آغازش چنین بود:

روزه یک‌سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست
می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست
نوبه‌ی زهدفروشان گران‌جان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست
چه ملامت بُود آن را که چنین باده خورد؟
این چه عیب است بدین بی‌خردی وین چه خطاست؟
باده نوشی که درو روی و ریایی نبود
بهتر از زهد فروشی که درو روی و ریاست

این چه عیب است کزان عیب خلل خواهد بود
ور بُود نیز، چه شد؟ مردم بی‌عیب کجاست؟
استاد امین هنگام خواندن غزلیات حافظ، همه‌ی شنوندگان و شرکت‌کنندگان در جلسه و هم‌چنین بنده را سخت تحت‌تاثیر قرار داد، بویژه آن‌که ایشان که همواره با چهره‌ی گشاده و لبخندزنان با مخاطبان خود سخن می‌گویند، «ورای آن اندوه و نگرانی که در زیر چهره‌ی ایشان پنهان است» ولی در هنگام خواندن غزلیات حافظ، بیش‌تر اوقات چشمان خود را نیمه‌باز یا گاهی کاملاً می‌بندند. سیمای ایشان سخت تغییر می‌کند و می‌توان گفت: از خود بی‌خود می‌شوند به حالت «خلسه» و سرمست، آن‌چنان که حاضران در جلسه را نیز به همراه خود بی‌خود می‌کنند. زیرا آن‌چنان می‌خوانند و توصیف می‌کنند که گویی با نغمه‌های موسیقی برآمده از چنگی و سازی، یا بسان اجرای یک «ملودی» در یک کنسرت بزرگ درآمیخته با نوای ساز و آوازی و رهبری بی‌چیره‌دست و توانا.

جلسات همواره با وقار ویژه (خاص) خود ساکت و خاموش‌اند و هر کجا لازم می‌بینند لب به سخن می‌گشایند. وقایع و رویدادهای تاریخی ایران‌زمین را بیان و برخی اوقات گفتار دیگران را نیز به گونه‌ی فروتنانه (متواضعانه) تصحیح می‌نمایند؛ درباره‌ی جشن سده چنین سخن آغاز کردند:

«سده» اسمی‌ست مرکب از سد (صد) به اضافه‌ی پسوند «ه» نام روز دهم بهمن ماه است. زیرا از دهم بهمن ماه تا نوروز، پنجاه روز و پنجاه شب مانده است. ایرانیان در این روز جشنی برپا می‌کردند و شب آتش برمی‌افروختند و شادی می‌کردند. البته نظریه‌های دیگری هم در این زمینه وجود دارد که بنده در مقاله‌ی مفصل‌ بدان پرداخته‌ام.

سپس جناب آقای احمد لطیفی، شاعر تیزبین و نکته‌سنج ولی همیشه «به ظاهر اخمو» ولی با دلی مانند شیشه‌ی ظریف و صاف و آسیب‌پذیر سرشار (مالامال) از درد و عشق به وطن و وطن‌پرستی شعری درباره‌ی «حقوق نابرابر زن و مرد» و هم‌چنین سرکار خانم طیبیه برنجی «شیفته» شاعر نوپرداز و جناب آقای فریدون ضرغامی شاعر متخلص به «اسود» که معنی آن سیاه - بزرگ‌تر قوم و نیز مار سیاه بزرگ «که البته به سیاهی و بزرگ قوم می‌خورند ولی به مار سیاه هرگز!!» شعرهایی خواندند و حاضران نیز آنان را تشویق کردند و ستودند. از ایزد یکتا برای همه‌ی آنان که نام‌شان را نوشته‌ام درخواست سلامت و شادابی و موفقیت می‌نمایم و چنان‌چه نام بزرگواری از قلم افتاده باشد، آن را به حساب «مشکلات شناسنامه‌ای‌ام، متولد ۱۳۱۷» بگذارند و پوزش مرا پذیرا باشند.

نظری به سبک نوشته‌ها یا گوشه چشمی به شیوه‌ی نگارش برای نسل امروز

پروفیسور امین در بیانات‌شان به نسل‌های آینده اشاره کردند و از آن جمله «که اگر معاصران... زیرا صدها سال بعد، نسل‌های آینده...» تاکید بر این نکته، یک‌باره رباعی نیما یوشیج در گوشم طنین افکند:

از شعرم خلقی به هم انگیخته‌ام

خوب و بدشان به هم درآمیخته‌ام

خود گوشه گرفته‌ام تماشا راه کاب

در خواب‌گه مورچگان ریخته‌ام

آن‌گاه جوانان و نوجوانان (فرزندان و نوادگان) دو نسل بعد از خود را، شیوه‌ی زندگی، معاشرت، احساس و عواطف، اندیشه و ابتکار، میزان تاثیرپذیری آنان از ادبیات و تاریخ ایران زمین که مورد نظر است، هم‌چون فیلمی مستند در برابر چشمانم نمایان شد.

جوانان و نوجوانان امروز، باهوش‌تر، تیزبین‌تر، پویاتر، تغییرپذیرتر، آسان‌گیرتر (و گاهی لجبازتر)؛ از نظر اندام ظاهری زیباتر. اما تفاوت‌های دیگر آنان: کم حوصله‌تر، کم مطالعه‌تر، پر توقع‌تر، ناشکیاتر. از نظر رسیدن به نتیجه و هدفی که به دنبال آن هستند (حالا چه مادی باشد چه معنوی)، اما ابزار و وسایلی که در دسترس دارند (که ما پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها) خوابش را هم نمی‌دیدیم!! فکس، موبایل، ارسال و دریافت پیامک S.M.S به وسیله‌ی آن، بلوتوث Bluetooth جابه‌جایی اندوخته‌ی موبایلی به موبایل و یا موبایل‌های دیگر، ده‌ها نوع جک و شوخی، عکس و تصویر، پیامک‌ها، گاهی باادبانه و گاهی بی‌ادبانه و زشت، عشقی و عاطفی، تبریک و تسلیت و... جملاتی و پیام‌هایی به مناسبت‌های مختلف، هم‌چون تبریک سال نو و نوروز که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- نوروز، یادگار دین زرتشت، مهر کوروش، جام جمشید، تیر آرش، خون سهراب، رخس رستم، عشق بابک، بزرگ‌ترین جشن ایرانیان، خجسته باد.

۲- چند نفر ریختند سرم و به زور و تهدید آدرستو گرفتند که بیان سراغت، هرچه پرسیدم شما کی هستید و با تو چه کار دارند؟ گفتند: به تو مربوط نیست ولی از حرف‌هاشون فهمیدم، اسمشون ایناس: سلامتی، موفقیت، شادی، سال نو مبارک.

دیگر وسایل: انواع و اقسام دوربین‌های فیلمبرداری و عکاسی مدرن و دیجیتالی، ماهواره، apple, Ipad, Mp4, M.P3 Player، کامپیوتر، اینترنت، ارسال Email، وبلاگ، وب‌سایت که در یک آن، می‌توانند به سراسر جهان سرک بکشند و هر موضوعی و هر تصویری را بلافاصله با کمی جست‌وجو در پیش روی (در صفحه مانیتور) ببینند. گفت‌وگوی روزمره آنان، مثال‌ها، متلک‌ها، بدگویی‌ها، خوب‌گویی‌ها به شیوه‌ی ویژه‌ی خودشان است که اگر کسی با آنان مصاحبت نداشته باشد، هرگز نمی‌فهمد. «باید کلاس ببیند تا بفهمد!» منظورشان چیست؟! هم‌چنان که اگر ما بگوییم: قصد اسامی ادب نداشتم. بیش‌تر اتومبیل‌سوار، کم‌تحرک، دیر می‌خواند و دیر برمی‌خیزند، زندگی آنان در شهرهای بزرگ و

دارای ترافیک سنگین، هوای آلوده، آلودگی زیست‌محیطی و صوتی، شلوغی، غذاهایی که مصرف می‌کنند بیش‌تر Fast Food غذاهای حاضری به شکل ساندویچ، چیپس، پفک، نوشابه‌های رنگی و غیرطبیعی که همه‌اشان فاقد مواد مغذی طبیعی و ویتامین است که نه تنها سودی به بدن آنان نمی‌رساند، چه بسیار زیان هم دارد. برعکس آنان ما هر چه می‌خوریم همه‌اش طبیعی و پرفایده بود، اگر ما مانند اینان غذا می‌خوریم، بدون شک ده سال پیش به دگر دیار سفر کرده و یا بیمار و زمین‌گیر بودیم و به این سن و سال نمی‌رسیدیم.

اینک با توجه به این همه اختلاف که برشمرده شد؛ بر این نکته پای می‌فشرم، نسل دیروزی‌ها کم‌تر و نسل امروزی‌ها بیش‌تر کم‌حوصله‌اند. زیرا با این همه‌ی وسایل ارتباط جمعی که دارند دیگر فرصتی برای مطالعه باقی نمی‌ماند، بدین سبب به دنبال کتاب‌هایی می‌روند که ظاهر آن‌ها قشنگ و جذاب است، اسم کتاب و موضوع آن جالب و مطالب آن قابل فهم و آسان و کم‌قطر باشد. و نیز با توجه به مشکلات خط فارسی که جناب آقای محمدرضا ملوندی، همکار ارجمند در مقاله‌ی زیر عنوان «مشکلات خط فارسی، پیشنهادی برای رفع مشکل» در ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی ۶۴، نگاهشده‌اند که به راستی «جانا سخن از زبان ما می‌گویی» به نظر بنده در خور تمجید و تحسین بسیار است. چون خط فارسی خود مشکل دیگری‌ست که «غوز بالا غوز» شده است.

یادم می‌آید که استادان فقیدی هم‌چون پروین گنابادی، حکمت آل‌آقا چقدر برای ما زحمت کشیدند تا اشعار امرؤالقیس، ابونواس که بیش‌تر از کتاب معلقات سبعه بود برای ما معنی کنند و ما به خاطر بسپاریم. یا استاد دکتر حمیدی شیرازی چه زحماتی کشیدند تا اشعار شهید بلخی، رودکی، دقیقی، منجیک ترمذی مانند:

هوای است این که همی داردم در این شب‌ها
منادم الدبران و مراعی الفرقد
کسائی مروزی، عماد مروزی و فرخی سیستانی مانند:
به خامه کرد ولی را امید زیر مراد

به تیغ کرد عدو را ستاره زیر ذنب
لیبی و منوچهری دامغانی را به ما بفهمانند. یا استاد فقید دکتر حسن شهیدی (در موسسه‌ی زبان‌های خارجی وابسته به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران آن روزها) نزدیک به دو برابر انشای هر دانشجو، غلط‌گیری، راهنمایی و حاشیه‌نویسی

می‌کردند. یا استاد فقید امیرحسین یزدگردی برای تفهیم تاریخ جهانگشای جوینی، تقریباً برای هر صفحه، حداقل یک دفترچه ۲۰ برگی توضیح می‌نوشتیم. سرانجام از آن همه مطالب سنگین چه مقداری در حافظه‌ی خود داریم؟! ولی آن‌چه از ادبیات در حافظه‌مان هنوز هم بعد از چهل و اندی سال دست نخورده باقی مانده است، نثر و نظم ساده و روان فارسی است.

به یاد دارم یکی از دبیران آن روزها (شاید دهه ۱۳۴۰ باشد) دو موضوع انشا برای امتحانات نهایی دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان (ششم ادبی) طرح نموده بودند که چنین بود: ۱- زندگی آن‌گاه شیرین می‌شود که اثر هنرمندان با تفکر دانشمندان درهم آمیزد. ۲- گریستن بر ویرانه‌های کاخ‌های باشکوه گذشته اگرچه گاهی ضرورت داشته باشد ولی درمان‌بخش همه‌ی دردها نیست. بایستی به آبادانی پرداخت. (گویا از استاد سزاوار باید باشد) و باز به یاد دارم، استاد تربتی که گویا نویسنده‌ی کتاب انشاء نوین بودند، روزی در سر کلاس برای باز کردن درب، چنین جمله‌ی گفته بودند: «ای زیبا پسر که در کنج کلاس آرمیده‌ای، زبید که در را بگشایی تا لختی چند هوای لطیف وارد شود و ما را سرمست گرداند.» البته بنده ایشان را هفته‌ی دو روز در دبیرستان شاه‌عباس کبیر خیابان امیریه ایستگاه فرهنگ می‌دیدم.

در دیگر کشورها هم همین‌طور است مثل انگلستان می‌شود گفت نسل امروز انگلیسی‌ها معنی این شعر ویلیام شکسپیر:

Love's not time fool, though rosy lips and cheeks.

Within his bending sickle's compass. come.

Love alters not with his brief hours and weeks.

But bears it out even to the edge of doom.

If this be error and upon me proved.

I never writ, nor no man ever loved.

عشق بازپچه‌ی ریشخند زمان نیست. اگرچه لب‌ها و گونه‌های سرخ فام به درون دایره‌ی داس سرکج زمان می‌افتند، ولی عشق با ساعات و هفته‌های کوتاه و زودگذر تغییر نمی‌پذیرد، بلکه حتی تا دم روز رستاخیز و داوری زنده و باقی می‌ماند.

اگر این که من می‌گویم خطا و زلالت است و علیه من ثابت گردد، نه من هرگز شعر گفته‌ام و نه هرگز هیچ‌کس عاشق شده است.

را نمی‌دانند ولی جمله‌ی:

Early to bed, early to rise, makes a man
healthy wealthy and wise.

را می فهمند و هنوز هم به کار می برند. این جمله را در کتاب
Essential English در سال ۱۳۳۵ می خواندیم و کم تر پدر بزرگ و
مادر بزرگی است که این جمله را در حافظه ی خود نداشته باشد.

نتیجه

بنابر آن چه گفته شد، باید بپذیریم که نه دانشجویان امروز مانند
دانشجویان قدیمی اند و نه استادان امروز مانند استادان قدیم اند.
البته امروز نیز استادانی وجود دارند که تعدادشان نسبت به این همه
استاد زیاد نیست، پاره یی اکنون مشغول کارند و پاره یی در حال
بازنشستگی خود خواسته و ناخواسته اند که نمی توان خدمات آنان را
به ادبیات ایران زمین انکار کرد، اینان باعث افتخار و سربلندی
ایرانیان اند. البته کمبود آثار این همه استاد و دانشجو موضوعی است
که پروفسور امین هم در قسمتی از مصاحبه شان در صفحه ی ۷۴
نشریه ی **سریداران** «ویژه نامه ی زمستان ۱۳۸۸» زیر عنوان:
شاعران و دفترهای شعر که کم نشده به گونه ی دیگری از پس رفت
(افول) کارها گله کرده اند.

بنابراین چنان چه استادان و سروران بزرگوار می خواهند و
علاقه مندند، نوشته ها، کتاب ها، آثار شعری و نثری آنان به نسل بعد
منتقل شود و از نسلی به نسل دیگر این انتقال ادامه داشته باشد. تا
در توان دارند باید از به کار بردن واژه های عربی و سخت و دشوار
که معادل آن در زبان فارسی موجود است و به آسانی قابل فهم و
درک اند، بپرهیزند.

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی ست دگر
(فرخی سیستانی)

در غیر این صورت بی شک آثار پدید آمده ی آنان یا تخصصی
می شود مانند بیش تر آثار پیشینیان و یا مخاطبان هر سال، کم تر از
سال پیش و خدای ناکرده بیم آن می رود حاصل زحمات ارزشمند
آنان به موزه ی تاریخ سپرده شود. در پایان امید است جوانان و
نوجوانان دانش پژوه و سخت کوش، مخترع، مکتشف، در سایر علوم
و فنون، ورزش و هنر و مدال آوران المپیادها بر بنده خرده مگیرند
که منظورم صد البته آنان نیستند و از خداوند یکتا برای همه
درخواست سلامت، شادابی و توفیق بیش تر خواهیم. ■

زندگی ریاضیات است

ع. ا. شیخ المعلم

پس بیائیم اعتماد را در زاویه ی چشمان مان جای دهیم.
شادی را به توان برسانیم.

غم و اندوه را تفریق کنیم.

از کینه و نفرت جذر بگیریم.

هم دلی و دوستی را در هم ضرب کنیم و محیط و

مساحت محبت و مهربانی و عشق را در دایره ی قلب

دیگران به دست آوریم. قوت یا حاصل ضرب دو

پاره خط غم و غصه در دایره ی قلب را برابر مربع

مماس محبت بر دایره ی دل قرار دهیم.

مجانب عشق و علاقه و صداقت و جوانمردی را در

بی نهایت بر منحنی قلب و انسانیت مماس کنیم.

در تابع مهربانی هموگرافیک (کسری) زندگی سعی

کنیم مخرج نفرت را به سوی صفر میل دهیم تا

حاصل تابع مهربانی به سوی بی نهایت حرکت نماید.

کسری های مجله ی حافظ

با تشکر از خوانندگان محترم ماهنامه که با استقبال خود طی

شش سال گذشته موجب نایاب شدن بعضی از شماره های

مجله ی حافظ شده اند، از دوستان خواننده خواهشمندیم در

صورت امکان کسری های مجله ی حافظ را برای تکمیل

دوره ی موجود در آرشیو مجله به ما ارسال فرمایند.

شماره های ۱- ۳- ۴- ۱۴- ۱۶- ۲۰- ۲۳- ۲۴- ۲۸-

۳۸- ۴۱- ۴۲- ۵۵- ۵۶- ۵۸

لطفاً روی پاکت بنویسید

گیرنده: خانم سارا حیدری (مدیر داخلی ماهنامه ی حافظ)

تهران - تقاطع انقلاب و فلسطین - ساختمان مهر -

شماره ی ۳۱۲ - طبقه ی سوم

کدپستی: ۱۴۱۶۸